

پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی
کانال های [یوتیوب](#) و [تلگرام](#) افسانه ی هستی

اصول منطقی اندیشیدن و پرهیز از مغالطات

مختصر و به زبان ساده

نسخه ی PDF این نوشته

[فایل صوتی این نوشته در یوتیوب](#)

[فایل صوتی این نوشته در وبسایت](#)

[فایل صوتی این نوشته را میتوانید با جستجو در کانال تلگرام افسانه ی هستی نیز دریافت کنید](#)

میدانیم که انسان موجودی متفکر است . مفهوم تفکر را هم همه ما درک میکنیم . البته اشتباه است اگر تصور کنیم . حیوانات فکر نمیکنند. مشاهده رفتار حیوانات بخوبی نشان میدهد که آنها هم قادر به فکر کردن و برنامه ریزی برای زندگی خود هستند و از حوادث زندگی خود و دیگران درس میگیرند و حتی احساسات و عواطف دارند . اما از کجا معلوم که وقتی ما انسانها در باره ی مسئله ای فکر میکنیم ، واقعا درست هم فکر میکنیم ؟ در اینجااست که علم منطق –اگر بتوان آن را علم نامید – به کمک ما می آید که ابزاری است برای سنجش خطای تفکر . و بنیان گذار آن هم کسی نیست جز ارسطو Aristoteles که تنها به مدد قوای ذهنی نیرومند خود در کتاب ارغنون اصول منطق و قوانین درست اندیشیدن را در شش بخش تدوین کرد . از جمله بخش های آن میتوان قیاس ، برهان ،جدل و مغالطه را نام برد . ارنست رنان میگوید " سقراط به بشر فلسفه آموخت و ارسطو به او علم یاد داد " نقل از تاریخ فلسفه ویلدورانت

اما کسانی که این فنون را می آموزند معمولا دو دسته اند ، یعنی یا واقعا میخواهند که اندیشه خود و دیگران را از خطا مصون داشته و به قضاوت درستی از حقایق دست یابند ، و یا برعکس میخواهند این توانایی را بیابند که با گل آلود کردن ذهن دیگران و مغلطه و سفسطه بازی ، درستی، را نادرست و یا نادرستی را درست جلوه دهند که بویژه در امور قضایی ،سیاسی و عقیدتی طرفداران ، متقاضیان و منافع بسیار زیادی دارد. به همین جهت گاهی وقتی با کسی که با این فنون به خوبی آشنایی دارد صحبت میکنید ، مشاهده میکنید که متاسفانه میخواهد به شما بقبولاند که مثلا خورشید جای خنکی است و یا رنگ آب سیاه است . و شما هم احساس میکنید که پاسخی برای گفتارش ندارید . به عنوان مثال او ابتدا به شما خواهد گفت و شما را البته به درستی، قانع خواهد کرد که - که ذهن ما در شناخت عالم ، خطا پذیر است

زیرا ما با توجه به حس های مختلف خود از جهان هستی با خبر میشویم ، و مثالهای زیاد و کاملاً درستی از خطاهای بینایی ، شنوایی ، بویایی و لامسه ی ما می آورد و ما را قانع میکند که نباید به حواسمان اعتماد کامل داشته باشیم که کاملاً هم درست است . اما بعد کم کم مقداری کلمات و جملات سنگین و به اصطلاح خودمانی قلنبه سلبه تحویلتن میدهد و از شما هم در مورد تعدادی نویسنده و یا کتابهایی که حدس میزند نمیشناسید یا نخوانده اید سوالهایی میکند تا بیشتر دانایی خودش را به شما و نادانی شما را به خودتان نشان دهد . این روزها که عشق و علاقه به حفظ زبان فارسی هم در عده ای بقدری به جوش آمده که حتی کلمات ساده و روزمره را هم به انگلیسی آن هم با لهجه ی غلیظ بیان میکنند ، چند تا واژه ی فرنگی قلمبه سلمبه هم تحویلتن میدهد ، تا علاوه بر درجه ی فرهیختگی خود ، شما را هم کاملاً متقاعد کند که دارید با یک فرد کاملاً آگاه صحبت میکنید . و در آخر که خوب شما را آماده کرد ! به شما مطلبی خلاف را خواهد گفت که همه ی زمینه چینی های قبلی برای آن طراحی شده بود . اینجاست که اگر حواسمان نباشد فریب میخوریم . گر از زاویه ی همین چند نکته ی ساده ی منطق که در ادامه ی این متن مختصر بیان میشود نگاهی بی طرفانه به اندیشه ها و باور های خود و دیگران بیندازیم بسیاری از فریب هایی که تا کنون خورده ایم را در خواهیم یافت . من خود نیز با فرا گرفتن همین چند اصل منطقی اندیشیدن بود که همانطور که در کار صوتی در فراق یار 3 در سال 11386 بیان کردم متوجه شدم که بسیاری از چیزهایی را که عین حقیقت میدانستم ، خود جهل بودند . ([کار صوتی در فراق یار 1](#))

خوشبختانه در زندگی اغلب نیازی به تحمل سختی آموختن مباحث دشوار فلسفه و منطق هم نیست تا انسان بتواند یک حقیقت ساده را درک کند ، و یک کودک نیز میتواند چنان منطقی بیندیشد و حقیقتی را ببیند و آن را بیان کند که یک استاد فلسفه نتواند . فقط کافی است بتوانیم مستقل و بدون پیش فرض فکر کنیم . به عبارتی مغزمان را خاموش و یا به اجاره نداده باشیم . در این صورت حتی با وسعت مغزی در حد یک کلاغ هم از دام های بسیاری که برایمان گذاشته اند دوری خواهیم کرد . حال آنکه ما با مغزی عظیم و خارق العاده اغلب اسیر دامهایی میشویم که مرغ پخته در دیگ هم به ریشمان میخندد . میگویند روزی یک خیاط فریبکار زرنگ توانست پادشاهی را متقاعد کند که لباسهایی که میدوزد دارای این خاصیت ویژه هستند که فقط افراد وفادار به پادشاه آنها را میبینند و پادشاه با این روش میتواند دوستان و دشمنانش را تشخیص دهد . و خلاصه به کمک فن بیان ! توانست پادشاه را متقاعد کند که او راست میگوید . و به همین ترتیب کم کم همه بخش های لباس او را حذف کرد و پادشاه احمق کاملاً لخت در مجامع حاضر میشد و کسی هم جرات نداشت به او چیزی بگوید زیرا در صورتیکه لباس او را نمیدید جزو دشمنان محسوب میشد . اما روزی در یکی از همین مجالس که پادشاه لخت مادر زاد سرگرم صحبت با مهمانان بود پسر بچه ای تا او را دید خندید و گفت چرا پادشاه لخت است؟!

بنابراین فریب نخوردن و منطقی دیدن و اندیشیدن خیلی هم دشوار نیست . فقط کافی است اصول ساده ای را همواره به خاطر داشته باشیم . از جمله اینکه اگر A برابر B باشد و B هم خودش برابر C باشد قطعاً باید A و C هم برابر باشند . به زبان ساده تر وقتی قد بهرام و سوسن برابر است و ضمناً سوسن و خسرو هم هم قد هستند در نتیجه باید بهرام و خسرو هم ، هم قد باشند و نمیتواند که چنین نباشد . یا اینکه یک روباه نمیتواند از دم خود شهادت بگیرد و یا نمیتوانیم مدعی باشیم A درست است زیرا B میگوید و B درست است زیرا A میگوید ! زیرا در اینجا A و B شده اند شاهد یکدیگر ! یا به عبارتی همان شهادت دم روباه برای ادعای روباه ! فرض کنید میخواهید یک کتاب تعمیر ماشین بخرید تا در موقع خراب شدن ماشینتان به آن مراجعه کنید . به فروشنده میگویید از کجا بدانم که مطالب این کتاب درست هستند ؟ فروشنده هم بگوید چون نویسنده اش میگوید درستند . بعد شما بپرسید از کجا

بدانم نویسنده اش صلاحیت دارد و درست میگوید و او پاسخ دهد چون در کتابش نوشته که او درست میگوید !

اینک به صورت بسیار خلاصه فقط چند قانون و اصطلاح مهم و رایج علم منطق در جدولی بیان میشود تا فقط به نمونه مسائلی که در منطق بدان پرداخته میشود آگاه شویم. اگر به همین قوانین یا نکات بسیار بسیار ساده خوب دقت کنیم خواهیم دید که در بسیاری از باورها، اندیشه ها و رفتارمان باید تجدید نظر جدی کنیم. اما قبل از آن مفید خواهد بود اگر ببینیم که اساسا استدلال به چه معنی میباشد ؟

استدلال، تلاش ذهن انسان است برای کشف حقیقت که خود سه نوع میباشد تمثیل، استقرا و قیاس. در تمثیل به استناد شباهت یک چیز معلوم با یک چیز مجهول، در مورد آن بحث و نتیجه گیری میشود. در استقرا، از بررسی امور جزئی به کل میرسیم اما در قیاس برعکس از کل به جزء میرسیم. مثلا میگوییم، سوسن انسان است. پس غذا میخورد، زیرا انسانها غذا میخورند. یعنی از یک کل، یک جزء را نتیجه میگیریم. استدلالهای ارسطو اغلب بر مبنای قیاس استوار بودند و استقرا را مقدمه برای قیاس میدانست. امروزه استقرا یعنی از جزئیات به کلیات رسیدن بیشتر اهمیت دارد و روش علمی نیز تقریبا تلفیقی از هر دو میباشد. روش علمی میکوشد با تجربه و آزمایش از یک سری جزئیات به یک کل دست یابد. به هر صورت به نظر من شاید باید گفت هر دو روش میتوانند درست باشند اما نه الزاما. به همین دلیل در روش علمی امروز اثبات تجربی و تکرار پذیری در کنار شرایط ابطال پذیری از اصول مهم تلقی میشوند. فرانسیس بیکن و جان استوارت میل دو فیلسوف معروف انگلیسی از بنیانگذاران این روش بودند. جهان علم در عصر حاضر تنها بر مبنای این روشها کار میکند. در روش علمی مراحل وجود دارد از جمله تجربه و آزمایش اولیه، طرح فرضیه، تحقیق و بررسی آن فرضیه به کمک آزمایش و سرانجام کشف قانون و نظریه علمی که در موارد دیگری در مورد آنها به صورت نوشته یا ویدیو، توضیح کافی داده شده است.

تضاد و تناقض :

تضاد و تناقض در یک گفتار از مهمترین دلایلی است که باید موجب شک جدی در صحت آن شود. (لطفا این را به فیزیک کوانتوم و دنیای الکترونها و اتمها ارتباط ندهید) ! و این یکی از مهمترین نکاتی است که در منطقی اندیشیدن و فکر کردن باید به آن توجه کنیم. البته تضاد و تناقض با هم اختلاف دارند و عنوان آن تحت نام مغلطه هم شاید جای اشکال داشته باشد اما بحث آن پیچیده است که در مختصر و ساده نویسی از آن دوری میشود. اما تقریبا همه ی ما مفهوم اینکه در سخن و استدلال منطقی نباید تناقضی وجود داشته باشد را درک میکنیم. به قول خودمانی، حرفها باید با هم بخواند نه اینکه یک جا چیزی بگوییم و جای دیگر چیزی متضاد و یا در تناقض با آن.

تسلسل یا دور باطل یا مغالطه ی روباه و دم او:

این مغلطه از مغالطات بسیار رایج است که تشخیص آن هم بر عکس آنچه به نظر میرسد ، اصلا هم آسان نیست . – میگویند از روباهی پرسیدند شاهدت کو ؟ گفت دم من! ویا همان مثالی که در متن بیان شد یعنی الف درست است زیرا ب میگویدو ب درست است زیرا الف میگوید .

نه الزاما :

در بسیاری موارد مطالبی که ما میگوییم ممکن است درست باشند اما نه الزاما . مثلا اینکه افراد سیگاری سرطان ریه میگیرند در موارد زیادی درست است اما نه الزاما ، زیرا افرادی نیز هستند که سیگار میکشند و سرطان هم نمیگیرند .

ارجاع به شخص و شخصیت شخص :

در این مغلطه که بسیار نیز رایج است ما به جای آنکه به استدلال در مورد یک فکر و عقیده بپردازیم به موقعیت گوینده آن استناد کنیم مثلا این حرف درست است زیرا فلان صاحب قدرت یا موقعیت مدعی آن است . (در جهان علم عقیده ی هر فرد حتی نیوتون و انشتین هم دلیل صحت چیزی نمیشود . آنچه اهمیت دارد مدرک و تجربه و اثبات است که در این موارد هم مطلب بسیار . نوشته و یا در ویدیو صحبت کرده ام)

از کجا معلوم ؟!

در این مغلطه ما یک باور و حرف را درست تلقی میکنیم تنها به این دلیل که ما از درست نبودنش خبر نداریم .

آرزو انگاری :

در این نوع مغلطه ما سخن یا باوری را درست می انگاریم زیرا دوست داریم که چنین باشد و . اگر درست نباشد آرزوی ما بی معنی خواهد شد

من که باور نمیکنم :

در این مورد بهتر است بخشی از گفته های ریچارد فاینمن از پدران دانش یزیک کوانتوم در کتاب کیو ای دی برایتان بیاورم :

میخواهم کمی در مورد فهمیدن صحبت کنم . دلایلی مختلفی باعث میشود تا شما مقصود يك سخنران را نفهمید ... يکي این است که زبانش را بلد نباشید میشود ... اما دلیل دیگری که باعث میشود فکر کنید چیزی را نمیفهمید این است که در حالیکه من دارم به شما میگویم که طبیعت

چگونه کار میکند ، شما نمیتوانید بفهمید که چرا طبیعت اینطوری کار میکند . این را من هم نمیدانم . هیچکس هم نمیداند و سرانجام ممکن است شما چیزی را که من میگویم نتوانید باور کنید و یا اینکه دوست نداشته باشید که باور کنید . من به شما میگویم که به این دلایل ، طبیعت اینطوری کار میکند ، حال اگر آنچه را میگویم دوست ندارید ، این امر جلوی درک شما را خواهد گرفت

یادتان باشد سوال اصلی این نیست که که یک نظریه را دوست دارید یا نه بلکه سوال اصلی این است که آیا این نظریه ای که شما هم آن را دوست ندارید ، پیش بینی هایش با آزمایش و واقعیت میخواند یا نه ؟ نظریه الکترو مکانیک کوانتومی طوری طبیعت را توصیف میکند که از نظر شعور متعارف نامعقول است . اما کاملاً با تجربه و آزمایش وفق دارد .

ریچارد فاینمن برنده ی جایزه ی نوبل فیزیک

عدم رابطه :

دو امر ، همزمان رخ میدهند ، اما هیچ ارتباطی به هم ندارند . مثلاً افزایش تصادفات رانندگی ممکن است با افزایش تردد کشتی ها در دریا همزمان شود اما اینها هیچ ارتباطی به هم ندارند . در زبان عامیانه ضرب المثل جالبی در این مورد وجود دارد که گ.. چه ربطی دارد به ش

حذف دلخواه احتمالات

برای وقوع حادثه ای میتواند احتمالات زیادی وجود داشته باشد ، اما فرد مغلطه کار احتمالاتی را که نمیپسندد ، به دلخواه خود نادیده گرفته و از آنها سخن به میان نمی آورد !

یک بام و دو هوا :

یعنی برای اثبات نظر خود ، استدلالهایی میکنیم که به همان دلایل و استدلالها ، خودمان هم . محکوم هستیم !

استناد به انجام توسط همه :

یعنی به فردی میگویید چرا رشوه میگیری یا دزدی میکنی او بگوید همه میگیرند !

منحرف کردن ذهن و گم کردن موضوع سوال :

در این روش فرد به پرسش و موضوع طرح شده جواب نمیدهد بلکه به مطالب دیگری میپردازد که بر آنها تسلط دارد اما ربطی هم به موضوع پرسش شما ندارند . درست مانند آن معلم جغرافی که فقط جغرافی یک کشور را بلد بود و جغرافی هر کشور دیگری را که از او میپرسیدند میگفت این کشور

همسایه ی غربی یا شرقی یا دوست فلان کشور (همان کشوری که جغرافی اش را بلد بود) است و شروع میکرد به گفتن جغرافی آن تنها کشوری که بلد بود !
سوال را با سوال دیگری گم کردن حتما بسیار دیده اید که از شخصی چیزی میپرسید و او برای فرار از پاسخ ، از خود شما پرسشی مطرح میکند !

متاسفانه در علم منطق بویژه در کتابهای پارسی برای بیان همین اصول ساده ، از واژه ها و جملاتی بسیار سنگینی استفاده میشود که تاب و توان آموختن ، درک و بکارگیری آن از عهده هر کسی ساخته نیست و شاید بسیاری از دانشجویان این رشته ها نیز تنها با حفظ کردن آنها اقدام به گذراندن واحدهای درسی مربوط نمایند . به همین دلیل هم گاهی میبینی که دکترای فلسفه و منطق با آن همه کلمات عجیب و غریبی که بلد هست هنوز به اندازه آن کودک مثال خیاط و پادشاه هم توان دیدن و درک حقایق را ندارد در حالیکه در پشت همه آن مطالب با واژه های پیچیده و سنگین تنها مفاهیم ساده ای نهفته است که خلاصه آنها چنین است که دقیق ببینیم ، دقیق بشنویم ، دقیق بخوانیم و دقیق و درست و بدون پیش فرض اولیه فکر کنیم . و بپذیریم که اگر چیزی خلاف آن برایمان اثبات شد بدون هیچ رودربایستی باطل خواهد بود و اگر میبینیم که پادشاه لباس نپوشیده است فکر نکنیم اشکال در ماست . شاید پاسخ و واکنش ساده و درست همان باشد که آن کودک داشت یعنی " چرا پادشاه لخته؟! "

هر قضیه حملی ، متضمن حمل محمولی بر موضوعی است . گاهی حمل به معنای واقعی است مانند "الف" "ب" میباشد و چنین حملی را حمل ایجابی گویند . اما گاهی قضیه متضمن انکار وجود حمل است . در قضیه " الف " " ب " نیست سلب و نفی حمل مورد اذعان قرار گرفته است چنین حملی را حمل سلبی نامند . البته این تعبیر را نباید به صورت مضاف و مضاف الله معنی کرد زیرا چنین حملی ، حمل امر سلبی نیست . بلکه باید آن را به صورت موصوف و صفتی معنی کرد یعنی حملی که در واقع سلب و نفی حمل است سالبه محصله و سالبه المحمول در سلب تحصیل ی چهار مرحله وجود دارد تصور موضوع ، تصور محمول ، تصور نسبت ایجابی بین آنها ، سلب و رفع این نسبت (بخشی از یک کتاب درسی منطق دانشگاهی در باره قضایای منطقی)

پس به صورت خلاصه چطور بدانیم که آیا قضاوت و عکس العمل ما نسبت به مسایل و پدیده های اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، مذهبی و .. پیرامون ما درست است یا غلط ؟

مهمترین نکته به نظر من توجه به این واقعیت است که ما در زندگی به جبر محل و زمان تولد مان در این جهان و حتی برخی ویژگی های ژنتیکی ، در مسیرهای از قبل آماده شده ای قرار گرفته و بقیه ی عمر خود را همانند سرنشینان یک سراسره ی بزرگ و عظیم در یک پارک تفریحی در مسیر ثابت و مشخصی طی کرده و معمولا در طول مسیر زندگی خود نیز قادر به تغییر اغلب آنچه خارج از اختیار و اراده ی ما بر ما تحمیل شده نیستیم . برخی از این جبرها چنان به صورت دائمی بر ما تحمیل شده اند که اساسا تغییر شان جایی در ذهنیت ما هم ندارند از جمله ما نمیتوانیم جنسیت ، رنگ پوست ، وضعیت

اندام و اعمال حیاتی بدنمان و یا زبان مادری خود را تغییر دهیم (از بحث امکانات علمی و مهندسی ژنتیک و فناوریهای روز که ممکن است این تغییرات را هم روزی میسر سازد صرف نظر میکنیم). برخی از جمله طبقه ی اجتماعی، محل زندگی و حتی ملیت به سادگی قابل تغییر هستند اما برخی نیز مانند فرهنگها و باورها و عملکردهای فلسفی، مذهبی حتی با تغییر طبقه ی اجتماعی، محل زندگی و حتی ملیت ما نیز امکان تغییرات اساسی را ندارند چرا که معمولاً مقاومت بسیار زیادی در برابر تغییرات آنها وجود دارد. برای درک این موضوع مطابق نوشته ی قبلی فقط کافی است لحظه ای تصور کنیم که اگر ما فقط در سرزمینی متفاوت مثلاً هندوستان، آفریقا، چین، یخ های قطب شمال و... و یا فقط در زمانی دیگر در همین مکان فعلی خود دنیا آمده بودیم، چه بسا اکنون در جایگاه همان افرادی بودیم که با تمام وجود آنها را بر مسیر باطل دانسته و حتی متعصبانه نیز به مقابله با آنها مشغول بودیم.

به هر حال اولین و مهمترین و تعیین کننده ترین گام حرکت به سوی دست یابی به حقیقت همین پرسش ها و تردیدهایی است که در ذهن ما شکل میگیرد و بدون رسیدن به این مرحله یعنی شک تردید، اساساً ما دغدغه و ابهام و پرسشی نسبت به مسائل پیرامون خود در هیچ زمینه ای نداریم که بخواهیم دنبال پاسخ یا راه حلی برایشان باشیم. چرا که بر این باور هستیم که همه چیز را به درستی دانسته و در بهترین نقطه و دیدگاه نسبت به مسائل مادی و فرهنگی ضروری برای زندگی خود و دیگران قرار داریم. و این دیگران هستند که در گمراهی بسر میبرند، و متأسفانه در برخی دیدگاههای افراطی و متعصبانه ی فلسفی یا مذهبی، این دیدگاه باید به جبر به دیگران نیز تحمیل گردد! و به نظر من یکی از علایم بسیار بارز اینکه به احتمال بسیار ما در موضع درستی قرار نداریم، خشم و عصبانیت ما در برخورد با آرای مخالف میباشد. آیا تا کنون دیده اید که در دنیای علم بر سر تعیین مساحت مثلث یا دایره و یا موارد مشابه جنگ و دعوایی صورت گرفته باشد؟! و یا دیده اید که فردی از اینکه شخص دیگری قبول نمیکند که دو بعلاوه ی سه پنج میشود خشمگین شده باشد؟! چرا که خشم جایی وارد میشود که استدلال شکست خورده باشد.

اما در صورت عبور از این گام اساسی یعنی ایجاد شک و تردید، فرو نشستن خشم و تمایل به دانستن حقیقت حتی اگر بر خلاف میلمان باشد، باید بدانیم که چگونه باید در مورد مسئله یا مسائل مورد نظر خود تحقیقی درست انجام دهیم تا بتوانیم به پاسخ یا پاسخ هایی درست هم دست یابیم؟ برای این کار ابتدا باید درست همانطور که اگر یک چشم خود را ببندیم نخواهیم توانست ابعاد و فاصله ها را درست تشخیص دهیم و برای مشاهده ی درست به دو چشم با فاصله ای از یکدیگر نیاز داریم، باید نگاه به موضوع مورد نظرمان را نیز از فقط یک نقطه یعنی همان نقطه ای که به دلایل موقعیت جغرافیایی، زمانی، فرهنگی، فلسفی، مذهبی و... که در آن قرار داریم و ممکن است نقطه ی درست باشد یا نباشد (موضوع مورد تحقیق) به نگاه از حداقل دو نقطه و بهتر چند نقطه تغییر دهیم. (ماهواره های جی پی اس نیز برای تعیین موقعیت دقیق ما باید اطلاعات محل ما را از حداقل سه ماهواره با فاصله ی زیاد دریافت کنند تا بتوانند موقعیت درست ما را محاسبه کنند). بنابراین ما نیز برای مشاهده ی درست و دریافت اطلاعات کافی برای قضاوت، باید از چند زاویه و دیدگاه متفاوت به مسئله ی مورد نظر خود نگاه کنیم. و یکی از بهترین و در دسترس ترین نقاط ممکن، دیدگاههای کسانی است که نظراتشان با نظرات ما متفاوت و حتی مخالف میباشد. باید بدانیم که هیچ کتاب و روزنامه و سایت و رادیو و تلویزیونی حقیقت مطلق نیست اما در زمانه ی ما افرادی هم که یا با این امکانات بیگانه هستند و یا تنها به یک کتاب، روزنامه، سایت، رادیو و یا تلویزیون مراجعه میکنند هم نمیتوانند دیدگاه و قضاوت درستی نسبت به حوادث پیرامون خود داشته باشند. روزگاری سواد در توانایی خواندن چند کتاب

معدود و توانایی نوشتن خلاصه میشد . اما امروزه سواد یعنی توانایی جستجوی درست در منابع بیشمار اطلاعات و توانایی راستی آزمایی و انتخاب آنها

گام مهم بعدی پس از بدست آوردن اطلاعات متفاوت از منابع مختلف ، راستی آزمایی و بررسی درستی یا نادرستی آنهاست که در این مرحله به ناچار باید کمی با اصول منطق و مغالطات که اشاره شد هم آشنا باشیم در غیر این صورت قادر به اتخاذ تصمیم درست در این مرحله نخواهیم بود .

و سرانجام سخت ترین و دشوار ترین مرحله ی موجود داشتن شهادت پذیرش نتایج این تحقیقات میباشد که از عهده ی کمتر کسی ساخته میباشد . چرا که اغلب انسانها تقریباً بیشتر سالهای عمر خود را در مسیری که در ابتدای نوشته بیان شد طی کرده و همواره خود را قانع کرده و میکنند که مسیرشان درست بوده و هست . میگویند تنها چیزی که به عدالت بین همه ی انسانها تقسیم شده است عقل میباشد ! زیرا همه ی انسانها خود را به اندازه ی کافی عاقل میدانند !! و از طرفی به گفته ی برتراند راسل نیز اگر بپذیرند که اینهمه راه و عمر خود را اشتباه آمده اند ، پاسخ تاولهای کف پای خود را چه بدهند !؟

پس به طور خلاصه شک و تردید و ایجاد پرسش و تمایل به دانستن پاسخ حتی اگر مغایر میلمان باشد ، فرو نشان دادن خشم ناشی از عدم توانایی استدلال ، تحقیق و گردآوری اطلاعات از منابع مختلف و راستی آزمایی آنها با اصول منطقی و سرانجام داشتن شهادت لازم برای پذیرش حقیقت حتی اگر به زیان خود ما باشد . چند پله و گام اساسی است برای آنکه بدانیم که آیا قضاوت ما نسبت به مسایل و پدیده ها ی اجتماعی ، فرهنگی ، سیاسی ، مذهبی و .. پیرامونمان درست است یا غلط ؟ که آنچه بیان شد به نوعی همان روش علمی است که ستون علم و دانش در مفهوم امروزی آن نیز میباشد .

در خاتمه اگرچه در مباحث متعدد نوشتاری ، صوتی و تصویری ی مستقلی به تفاوت های علم و شبه علم پرداخته شده است ، و به کتاب بسیار زیبا و مفید [علم و نابخردی](#) نوشته ی دیزی ردنر و مایکل ردنر و ترجمه ی ازیتا قدسی راثی و از انتشارات انجمن فیزیک ایران اشاره کرده و دوستان را به مطالعه ی آن تشویق کرده ام اما بی ارتباط نیست اگر در اینجا نیز از شما بخواهم [این گزیده را](#) در بخش کتابخانه ی وبسایت مطالعه کنید .

مظفر شریعتی

مهر ماه 401

www.shariaty.com

E.mail : shariaty.com@gmail.com

[Youtube](#)

[Telegram](#)

[X \(twitter \)](#)
[Facebook](#)
[Instagram](#)